

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غنا و موسیقی و رقص در اسلام



مؤلفان:

دکتر مرتضی چیت‌سازیان

مژده کرمی

(صرفاً بخش پایانی با همکاری خانم کرمی انجام گرفته است.)

انتشارات چتر دانش

سرشناسه :	چیت‌سازیان، مرتضی، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	غنا و موسیقی و رقص در اسلام/ مولف مرتضی چیت‌سازیان، مژده کرمی.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	ص ۳۱۹
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۰۶-۷
وضعیت فهرست‌نویسی :	فیپا
یادداشت	کتابنامه: ص. [۳۵۵] - ۳۶۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	موسیقی (فقه) -- ایران
موضوع	Music (Islamic law -- Iran) :
موضوع	رقص (فقه)
موضوع	Dance (Islamic law)* :
موضوع	اسلام و موسیقی
موضوع	Music -- Religious aspects -- Islam :
شناسه افزوده	کرمی، مژده، ۱۳۶۱-
رده بندی کنگره	BP۲۳۲/۸۲ :
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۸۷۸ :
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۶۴۳۹۴

نام کتاب	غنا و موسیقی و رقص در اسلام
ناشر	چتر دانش
مؤلفان	دکتر مرتضی چیت‌سازیان- مژده کرمی
نوبت و سال چاپ	اول - ۱۳۹۹
شمارگان	۱۰۰۰ :
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۰۶-۷
قیمت	۱۶۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، در حالی است که نیاز میرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

پیشگفتار

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱

کتاب حاضر پیرامون مبانی فقهی غنا و موسیقی و رقص از دیدگاه اسلام مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل به همراه نتیجه تقدیم می‌گردد. امیدوارم مرضی باری تعالی قرار گیرد.

سال‌های تحصیلی ما هم‌زمان با حماسه‌های پرشور شجاعانه رزمندگان ازجان‌گذشته بود، آرامش و موفقیت تحصیلی خود را، مدیون پرندگان خونین بال عشق که در وفای پیمان ازلی با معبود عاشقانه سر به سجود معرفت ساییدند و پرندگان مهاجر و آزادگان از قفس رسته‌ای که سفیران انقلاب اسلامی بودند می‌دانیم.

موضوع غنا و موسیقی و رقص از مباحثی است که در جامعه مورد ابتلاء است و مؤمنین سؤالات فراوانی پیرامون حلیت و حرمت آن دارند. مناسب است با دقت در آیات و روایات و کلمات فقها و استفتانات، پاسخ دقیقی به این سؤالات داده شود.

مهم‌ترین مسئله موضوع‌شناسی است و باید موضوعات منقح شود تا احکام بر آنها جاری شود.

خصوصاً رقص که در فقه کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است باید جنبه‌های مختلف آن از لحاظ حلال و حرام باید به‌صراحت تبیین شود. در این نوشتار تلاش نمودیم با استدلال و در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان به این موضوع بپردازیم.

امیدوارم مرضی باری تعالی قرار گیرد و همواره ما را در مسیر حق قرار دهد.

«و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»

دکتر مرتضی چیت‌سازیان

اسفند ۱۳۹۸

فهرست اجمالی

پیشگفتار ۴

مقدمه ۶

بخش اول: غنا و موسیقی ۲۱

فصل اول: ماهیت غنا و موسیقی ۲۳

فصل دوم: نظری به تاریخ ۵۶

فصل سوم: حکم غنا ۸۹

فصل چهارم: خاتمه و نتیجه ۱۶۹

بخش دوم: رقص در اسلام ۱۹۱

فصل اول: پیشین رقص ۱۹۳

فصل دوم: انواع رقص و حکم آن ۲۰۹

فصل سوم: دلایل حرمت رقص ۲۳۶

فصل چهارم: رقص و هنر نمایش ۲۷۱

فصل پنجم: آموزش رقص و حکم آن ۲۹۴

فصل ششم: نتیجه‌گیری ۲۹۸

فهرست منابع ۳۰۱

فهرست تفصیلی ۳۱۳

مقدمه

حمد بی‌پایان و شکر بی‌نهایت قادری را که انواع موجودات را به کمال قدرت و تمام حکمت موجود نمود و دیباجهٔ دل‌گشای فطرت بشریت را به مزیت فضیلت «یزید فی الخلق مایشاء» موشح و مزین گردانید.

سبحان من خشعت له الاصوات و ترنمت بثنائه النغمات
و صلوات نامحصور، تحایای منظوم و منشور نثار روضهٔ سیدی که از میدان فصاحت به چوگان بلاغت گوی «انا افصح» روده، یعنی صدر صفا صطفی محمد ﷺ و با درود و سلام بی‌کران به ائمهٔ معصومین (علیهم آلاف التحیه و الثناء) و منجی عالم بشریت حضرت صاحب‌الزمان (ارواحنا لتراب مقدم الفداء).

آری موسیقی رکنی از ارکان ریاضی و جزوی از اجزای حکمت است که فطرت اصلی و طبیعت جبلی با این فن مشاکلتی تمام دارد.

اهمیت بحث

در بینش الهیون، مکاتب الهی در هر عصر و زمان متناسب با نیازها و عینیت‌ها و واقعیت‌ها و به میزان درک و استعداد انسان‌ها، احکام و قوانین و مقرراتی را برای بهزیستی مادی و معنوی انسان‌ها آورده‌اند.

به عقیده مسلمانان، اسلام آخرین مکتب و جامع‌ترین دینی است که برای بهزیستی مادی و معنوی انسان قرار داده شده است.

اسلام جاودان در بیان احکام و قوانین و مقررات چنان شیوه‌ای را به کار گرفته است که در هر عصر و زمانی با ابزار علمی جدیدتر بتواند واقعیت‌ها و اسرار و مفاهیم عمیق‌تری را از اسلام به دست آورده و درک کند.

«اجتهاد» با همه ضوابط و شرایطش که چشمه جوشانی است در دل فقه، راهی است وسیع و مطمئن که انسان را هم‌پای زمان و مظاهر آن و همراه قدرت تفکر و دانش و نیازهایش به ژرفای معارف اسلامی و به دقایق احکام و قوانین رهنمون می‌سازد.

هنگامی که موضوع تازه‌ای در زندگی اجتماعی یا فردی جامعه به وجود آمده و مورد ابتلای افراد زیادی قرار می‌گرفته است به ضرورت، مجتهدان و فقها نیز به تبیین و شناخت و بیان احکام و قوانین مربوط بدان می‌پرداخته‌اند. یکی از موضوعاتی که مورد توجه فقها و علمای اعصار قرار گرفته موضوع غنا و موسیقی است.

و به‌یقین اکثر فقهای دوران‌دیش با توجه به منابع و پایه‌های شناخت بر حکم و حدود و مفهوم غنا آگاه بوده‌اند؛ اما بعضی مشروح و مبسوط بحث نکرده‌اند؛ چرا که موضوع خوانندگی در بعضی زمان‌ها کم‌تأثیر و یا موردش اندک بوده است.

و شاید مهم‌ترین مشکل بر سر راه شناخت حکم غنا تعیین مفهوم و مصداق آن باشد؛ زیرا مفهوم واحدی در این باب عرضه نشده است.

نگارنده بر این اعتقاد است که در مسائل نظری و اجتهادی به‌جز معصومین (علیهم‌السلام)؛ دیگر افراد، مصون از اشتباه و خطا نیستند و این حقیر تلاش مقدور را انجام دادم و امیدوارم هر خطایی را بر ما ببخشید و تذکر دهید.

فتوا به احتیاط

شکی نیست که بیان‌کنندگان احکام الهی وظیفه سنگینی را به دوش می‌کشند و لازمه تعهد و تقوای ایشان رعایت حداکثر احتیاط در شناخت

و بیان احکام است و هر گونه تقصیر و کوتاهی عمدی آنها دارای مسئولیت شرعی است.

ولی باید دید معنای این احتیاط چیست؟

آیا احتیاط در امر بیان احکام؛ تلاش برای شناخت واقعیت‌هاست و یا حکم کردن در هر مسئله به احتیاط، وارد کردن مکلفین به کارهای دشوار است؟

احتیاط، وظیفه بیان‌کنندگان مسائل و احکام را سنگین می‌سازد و نه وظیفه مکلفین را؛ چون فقیه برای شناخت حکم، زحمت‌های طاقت‌فرسا را تحمل نموده تا به استنباط صحیح دست یابد. در حالی که دین اسلام، دین فطرت، احساس، هنر، زیبایی و سهولت و آسانی است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۱.

به هر حال، وقتی در شبهات تحریمیه راه برای برائت و حلیت باز است و با ادله قطعی برات و حلیت موارد مشکوک تجویز شده است حکم به حلیت و برائت بسیار آسان‌تر و احتیاط‌آمیزتر از حکم کردن به حرمت یا وجوب احتیاط است، فقیه بزرگوار صاحب جواهر در آخرین لحظات، هنگامی که زمام امور را به شیخ انصاری واگذار می‌کرد فرمود: «یا شیخ قلل من احتیاطک فان الاسلام شریعة سمحاء».

باید به این نکته توجه داشت که شریعت اسلام بر پایه آسان‌گیری و گذشت است و نباید به مجرد نقل اجماع یا متواتر بودن خبر یا موثق و حسنه بودن اعتقاد نمود مگر اینکه خود مراجعه کند. در ضمن بحث خواهیم دید که نقل اجماع مبنای مدرکی ندارد.

۱- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۵.

و ذهن را باید از جمودگرایی و سنت‌های بی‌اساس محیط به دور داشت همان‌طور که در نقطه مقابل تسرع، در بیان حکم هم زیان‌آور است. اما تذکر این نکته پیرامون غنا و موسیقی لازم است که نباید بر روی نوار مرزی قانون به قدم‌زدن پرداخت. از آنجایی که نفس، لذت‌طلب است و موسیقی هم محرک این مسئله است باید بسیار دقت نمود و شاید احتیاط فقها در این زمینه از این باب باشد. علی علیه السلام می‌فرماید:

«المعاصی حمی الله فمن يرتع حولها يوشك أن يدخلها»^۱.

لذا اگر در خود احساس طرب و خفت نمودیم فوراً باید اجتناب نمود.

چرا که به قول رسول الله صلی الله علیه و آله:

«حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلک فمن ترک الشبهات نجی من المحرمات و من اخذ بالشبهات وقع فی المحرمات»^۲.

لذا احتیاط جنبه بازدارندگی دارد.

اسلام مکتب هنر و زیبایی

برخلاف تصور و برداشت عده‌ای که گمان کرده‌اند اسلام با هنر و زیبایی و خواندن و احساس و لطافت ذوق سازگار نیست و روح تقدس را در دوری از زیبایی می‌دانند و از این رو به مبارزه با همه مظاهر هنر و تجدد و پیشرفت‌های علمی و تکنیکی برخاسته‌اند. اسلام مکتب روح و عواطف و احساسات پاک فطری است و قوانین و احکام آن با آهنگ موزون فطرت و تمایلات ارزشمند روحی انسان هماهنگ است. بسیاری از کسانی که صدای زیبا را غنای حرام پنداشته‌اند از ذهنیت نادرست نشئت می‌گیرد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۶۸.

از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمایند:

«ما بعث الله نبياً الا بحسن الصوت»^۱.

معجزه حضرت داوود صدای زیبا و دلپذیر او بوده است، چنان‌که می‌خواند پرندگان از حرکت می‌ایستادند.

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند:

«ان من أجمل الجمال الشعر و الحن و نغمة الصوت الحسن»^۲.

بین صوت حسن و غنا عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا گاهی غنا و آواز نیکو با هم هستند و گاهی آواز اصلاً نیکو نیست و گاهی آواز نیکوست ولی غنا نیست. به هر حال، این همه زینت و زیبایی جلال و جمال و جلوه برای بهره‌وری انسان و مایه هدایت است، زیبایی‌ها در جهان مایه جذب انسان به منشأ جمال و کمال هستی است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۳.

و در روایات متعدد آمده خداوند خود جمیل است و جمال را دوست دارد.

ولی نکته مهمی که باید در نظر داشت اینکه از مسیر اعتدال خارج نشویم، افراط در بهره‌وری از زیبایی‌های هستی و خواهش دل، و زیبایی‌ها را به استخدام رذائل اخلاقی و زشتی‌ها درآوردن ناپسند است. و نقطه مقابل تفریط آن است که چشم فرو بندد و دست بر گوش نهد و زیبایی‌ها را نشنود

۱- وافی، ج ۹، ص ۱۶۶۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۵.

۳- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۳۲.

و حلال خدا را حرام پندارد.

باید در سایه فقه پویا و بالنده و پرتحرک که همان فقه سنتی است با در نظر گرفتن زمان و مکان به بهزیستی مادی و معنوی پرداخت.

موسیقی چیست؟

موسیقی یکی از هنرهای زیباست که از ابتدای خلقت در نهاد طبیعت مستور بوده است آهنگ مرغان خوشنوا، وزش باد، لغزش آب جویباران، ریزش آبشارها برخورد امواج با ساحل، موسیقی ابتدایی بشر و اولین آموزگار انسان در آموختن این هنر بوده است.

انسان وقتی آواز پرندگان را شنید مفتون نازک کاری‌های شاهکارهای طبیعت شد، خواست تقلید کند ابتدا از صدای خود استفاده کرد؛ سپس از دمیدن هوا در چوب مُجَوَّف و بعد ساختن سازهای زهی و الکتریکی و... استفاده کرد.

موسیقی احساسات یک ملت را نشان می‌دهد، سرود ملی یک کشور، متناسب با فرهنگ اوست.

هنرهای زیبا نماینده ذوق و احساسات و روحیات ملل است و از آنجایی که طبایع افراد تفاوت دارد؛ پس آنچه از ذوق تراوش می‌کند در افراد مختلف متفاوت است. موسیقی هم مانند شعر و نقاشی و دیگر هنرهای زیبا نمودار جلوه‌های زندگی است. موسیقی زبان احساس و ترجمان دل است. اگر مردم گرفتار آلام و مصائب زندگی شوند و درد و رنج بکشند و به قول مولوی در نی آنها آتش عشق می‌افتد و یا چنانچه حافظ گفته چنگ و عودشان تفریر می‌کند که باید نواخت.

از مجموع مطالعات دربارهٔ این پدیده، می‌توان به دو اصطلاح عمده دسترسی یافت:

اصطلاح اول: مفهوم عمومی موسیقی شامل هر صدا و آهنگی است که در روان آدمی از نظر احساسات و تموجات روانی تأثیر می‌گذارد.

اصطلاح دوم: مفهوم خاص موسیقی که به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود (مثل موسیقی کلیسا).

البته در یک تقسیم دیگر موسیقی دو قسم است: موسیقی طبیعی، موسیقی هنری.

موسیقی طبیعی از نغمهٔ جویبارها، آوای پرندگان همچون آواز قمری، کبک و هزارستان پدید می‌آید به‌خاطر ملایمت، مسرت‌بخش است.

اما موسیقی هنری و مصنوعی که ساختهٔ دست انسان است دارای ارتعاش زیرویم و تحریکات گوناگونی است که گاهی می‌خنداند، زمانی می‌گریاند، زمانی نشاط‌آور است و زمانی او را به‌وادای خیالات و پندارها می‌برد.

موسیقی از واقعیات درون ذات و برون ذات کاریکاتور خوشایندی می‌سازد زیرا واقعیت را رنگ‌آمیزی نموده، به‌صورت کاریکاتور در می‌آورد.

درست است که تحریک را موسیقی انجام می‌دهد و موجودیت حقیقی ما را به یک گردنهٔ نوسانات بالا می‌برد اما هنگامی که تمام شد یک سرازیری حقیقی در خود احساس می‌کنیم و می‌یابیم که موسیقی سایه‌ای از ما برای ما ساخته و آن را بالا برده است.

ضمناً به این نکته باید توجه داشت که موسیقی برای تأثیر محتاج به شعر است و زمانی خوشایند می‌شود که ترکیب اصوات به گونه‌ای باشد که سبب

لذت سامعه انبساط روح گردد.

در اهمیت موسیقی همین بس که در حکمت قدیم به عنوان یکی از شعبه‌های ریاضی محسوب می‌شد و امروز هم علوم مختلفی از آن پدید آمده است مثل:

خط موسیقی، قواعد نت‌نویسی و علم صداشناسی، سازشناسی، ارکسترشناسی، فلسفه موسیقی، تاریخ موسیقی، ادبیات موسیقی و امثال آن.

نظری به غنا و موسیقی قبل از اسلام

از عرب عهد جاهلیت، به خصوص اهالی حیره، یمامه، یمن، نجد و حجاز قصادی عالی با اسلوبی استوار در مدح و رثا و حماسه و هجا و وصف مناظر روایت شده که مهارت آن قوم را در هنر شاعری و اثر شعر در زندگی عرب بدوی نشان می‌دهد.

عرب جاهلی نغمه‌های ساده‌ای می‌خواند و از سازها و افزارهای مناسب با زندگی صحراگردی استفاده می‌کرده است.

عمده آوازهای آنها از جنس حذاء، نصب و رکبان بوده که با آهنگ رفتار شتران بر روی ریگ‌های صحرا تناسب داشت و شتربانان برای نشاط شتران و کاروانیان آن را با لحن خاصی می‌خواندند.

آوازهای کوتاهی هم در جشن‌ها و اجتماعات قبیله‌ای به‌طور دسته‌جمعی با رقص و پایکوبی اجرا می‌کردند که هزج نام داشت.

وجود غزل‌های آهنگین در قصائد عرب پیش از اسلام و قصه دختران رامشگر و اخبار مطربان مکه و متن سرودهایی که در مراسم حج و طواف کعبه و زیارت سایر بت‌کده‌ها اجرا می‌شد، نشانه نوعی موسیقی در عرب

جاهلیت است.

اعشی قیس، ترانه‌گو و نوازنده مشهور عرب ملقب به صنّاجه‌العرب (چنگ‌نواز تازیان) به تیسفون رفت و آمد می‌کرد و برای شاهان ساسانی آواز می‌خواند.

از نیمه دوم قرن اول هجری که قسمت‌های عمده ایران، شام، مصر و... به دست عرب‌ها فتح شد حکام عرب یک‌باره از زندگی در صحرا و زیر چادر به قصرهای مجلل و ناز و نعمت رسیده و به هنر موسیقی روی آوردند.

در کاخ‌های حجاز، شام و... مجالس عیش و سرور ترتیب داده و مغنیان را از راه‌های دور دعوت می‌کردند تا بزم خلفای خوش‌گذران مروانی را رونق بخشند.

صیت عطابخشی و هنردوستی خلفا همه‌جا طنین افکند و در مکه و مدینه استادانی چون نشیط، طویس، معبد، سائب ناثر، جمیله، حبابه و سلامه... پیدا شدند و این پدیده تا در عصر عباسی که آن را به عصر طلایی لقب داده‌اند ادامه داشت.

در فصل دوم این رساله در تاریخ غنا و موسیقی به تفصیل بحث نموده‌ایم.

زمان و مکان در اجتهاد و شجاعت امام در فتوی:

یکی از مسائل بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت مسئله زمان و مکان است. امام راحل رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در پیام خود به حوزه‌های علمیه بر این مسئله اهتمام وافر داشتند.

این پیام اما هرگز دعوت به یک فقه جدید و مبانی فقهی جدیدی نیست و منافاتی با فقه جواهری و سنتی ندارد.

در میان فقها دو نوع برخورد با احکام و مدارک مطرح بوده است. یک نوع مبتنی بر جمود و وقوف بر آنچه به دستشان رسیده است که اخباریون معتقدند و نوع دیگر مبتنی بر تعمق و تحقق و تیزهوشی و مقتضای زمان و مکان را در نظر گرفتن است. فقهای بزرگ شیعه که همیشه روند علم فقهت را تحرک بخشیده‌اند از نوع دوم‌اند.

برداشت فقهی نباید مستلزم نفی تمدن باشد. زمانی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر امور مقرر بود و اکنون مصارف آن به صدها مقابل رسیده است. رهان در سبق ورمایه مختص به تیروکمان و اسب‌دوانی است و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده و امروز هم تنها در آن موارد است؟!

همین‌طور در مورد احیای موات و حیازت مباحات و غنا و موسیقی و... اگر کسی بخواهد به اطلاعات تمسک نماید به نتیجه‌ای می‌رسد که تمدن بشریت را بر باد خواهد داد. اینگونه اطلاعات با توجه به عدم تقیید در بیان معصوم به دلیل عدم نیاز در آن زمان بوده و نمی‌تواند حجت باشد.

امام تقی بعد از فتوای مهمشان راجع به آلات موسیقی و شطرنج که از طرف عده‌ای مورد اعتراض واقع شد (که از طرف امام نشان‌دهنده شجاعت در فتواست) فرمودند: باید نقش زمان و مکان را در نظر داشت و برداشت فقهی مستلزم نفی تمدن نیست و ما انشالله در این کتاب با توجه به این مسائل غنا و موسیقی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

موقعیت فعلی جامعه اسلامی اقتضا می‌کند تا به مسئله غنا و موسیقی پردازم زیرا مورد ابتلای افراد زیادی است.

مردم می‌خواهند بدانند که چرا اسلام به موسیقی روی خوش نشان

نمی‌دهد و چه دلیلی برای ممنوعیت غنا و موسیقی در اسلام مطرح می‌شود؟ این درست نیست که هر کس طبق ذوق و ایده خود با سرودها و آهنگ‌های فعلی برخورد داشته باشد. اسلام با لهو و لعب مخالف است؛ زیرا می‌خواهد انسان در این دنیا خود را در مقابل هیجان‌ات پا در هوا نبازد و اختیار خود را آگاهانه سلب نکند، اگر موسیقی آنچنان که عاشقان دلباخته‌اش می‌گویند روح آدمی را تصفیه می‌کند و غذای روح است پس چرا زاینده بیماری‌های روانی و فساد اخلاقی است؟

این قلم بنا ندارد لذت‌های احساس را محکوم کند، نغمه مزامیر داوودی، سرودهای انقلابی و... بسیار خوب است به شرط اینکه از موازین شرع عدول نکنیم.

زیبایی‌های طبیعی و غریزی که از آن جمله الحان خوش یا موسیقی را می‌توان نام برد بخشی از آن مورد استفاده صحیح و بعضی نادرست قرار می‌گیرند. انسان باید با راهنمایی وحی آسمانی و هدایت باطنی عقل، این زیبایی‌ها و هنرها را در راه کمال انسانی خویش به خدمت گیرد. نویسنده با توجه به مبانی فقهی در حد وسع بحث را دنبال نموده و ملاک‌های هر دو نوع موسیقی را بیان داشته است.

سخنی با هنرمندان

مسئولیت هنرمندان در این برهه از زمان بسیار سنگین است. هر هنرمندی دو مسئولیت دارد:

یکی مسئولیت در برابر خود که از فعل و انفعال‌های عاطفی و درونی خود الهام بگیرد و دیگری در برابر مردم؛ چون از مردم الهام می‌گیرد. اگر آهنگ

جنبه سازندگی نداشته باشد مسئول است.

سروده‌ها و شعرها و آهنگ‌ها باید به گونه‌ای باشد که بتوانند احساسات درونی پسندیده و سازنده انسان (مانند امید، ایمان، رحم، محبت، ایثار) را به تصویر کشند و به آنها تجسم بخشند که آثار خوبی برای فرد در جامعه به دنبال خواهد داشت. آهنگ‌ها و سرودها باید دارای روح سازندگی و آموزندگی باشد و مصالح اجتماعی را رعایت کند، هنرمند باید به این مسائل توجه داشته باشد.

آواز و موسیقی اگر خالی از پیام باشد خود منشأ بطلت و بیهودگی و لهو و لغو و لعب و در نهایت انحراف و فرسودگی روح فرد و جامعه است؛ از این رو، یکی از ابزار استعمار و استثمار ملت‌هاست.

هدف اصلی در نظام آفرینش کمال انسان است و این کمال از طریق پیام به گوش جان انسان‌ها می‌رسد؛ لذا این پیام‌ها نباید تحت الشعاع آهنگ‌ها و آوازهایی قرار گیرد که هدف را نمی‌رساند.

موسیقی از هنرهایی است که اگر آمیخته به هرزگی و فساد و شهوت‌انگیزی باشد حرام است و گرنه هنری مباح است و علت حرمت آن هرزگی و ابتدال است. لذا هنرمندان باید کوشش نمایند که حدود اسلامی را رعایت نمایند و آهنگ‌های خود را طبق موازین شرع بسازند و اجرا نمایند.

در فصل اول این نوشتار به بیان معنای لغوی و اصطلاحی غنا می‌پردازیم و از این رهگذر موسیقی و آواز را بررسی می‌کنیم.

خواهیم گفت: غنا به معنای شرعی موضوع حرمت است که اخص از غنای لغوی است.

در روایات به گونه‌ای واضح غنای حرام تعیین شده است. نظرات فقهای همچون شیخ انصاری، شیخ محمدرضا اصفهانی و حضرت امام را در باب غنا ذکر نموده و اقوال آنها را تحلیل خواهیم نمود.

در ادامه اشکالات وارده بر تعریف مشهور را بیان نموده و معنای دقیقی درباره غنای حرام ارائه خواهیم داد.

در فصل دوم پیرامون تاریخ غنا و موسیقی بحث خواهیم داشت و تاریخ غنا از قبل از اسلام تا آخر دوره عباسی را مورد بررسی قرار خواهیم داد، در ضمن بر خورد پیغمبر صلی الله علیه و آله با غنا، علل رکود غنا و موسیقی در عصر خلفا را بر خواهیم شمرد.

عصر اموی و عباسی فرصتی برای شکوفایی غنا و موسیقی است زیرا در این زمان به علت بی بندوباری خلفا و دوری از عصر پیامبر بازار غنا و موسیقی رونق گرفت.

بعضی از علما علت حرمت غنا و موسیقی را در این دوران چنین می‌دانند که مجالس لهو و لعب برقرار می‌شده و مردان بر زنان داخل می‌شدند. همچنین علت رکود موسیقی در زمان خلیفه اول و دوم را ذکر نموده، به بیان انواع و اقسام آلات موسیقی در آن زمان می‌پردازیم.

در فصل سوم کتاب، حکم غنا و موسیقی را مطرح می‌کنیم، نخست ادله قائلین به حرمت را بیان نموده و اجماع را به عنوان اولین دلیل مورد نقد قرار می‌دهیم. آیات قرآنی در این زمینه را مطرح نموده، دلالت آنها را جویا می‌شویم. اما احادیث فراوانی که از معصومین در ابواب مختلف وارد شده برای ما تواتر و قطع به حرمت را به دنبال خواهد داشت.

خواهیم گفت: غنا از مقوله کیفیت عارض بر صداست و غنای حرام در

جایی است که عنوان لهو و لغو و زور بر آن تطبیق می‌کند. آوازهایی که با سبک متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه‌های لهو بوده و دارای مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، تربیتی بوده باشد، روح جامعه را برای نیکی‌ها آماده می‌کند و روحیهٔ مقاومت در برابر دشمن ایجاد می‌کند خوب و پسندیده است.

سرانجام باید توجه داشت که این مطالب سبب تجرّی افراد ناآگاه نشود که گمان کنند هر آواز و سرودی حتی لهوانگیز باشد بلاشکال است. در ادامه ادلهٔ قائلین به حلیت را ذکر نموده و به بیان شبهات سه‌گانه خواهیم پرداخت. در تکمیل بحث به حکم موارد مشکوک و مسئلهٔ نوار اشاره خواهیم نمود.

در فصل چهارم نکاتی کلی پیرامون غنا و موسیقی مطرح نموده و نتیجه‌گیری از کل بحث‌ها خواهیم داشت و در بخش پایانی به موضوع رقص پرداخته شده است.

از خدای بزرگ می‌خواهیم که در هر زمینه‌ای از افراط و تفریط در امان بوده و در سایه فقه سنتی به بهزیستی مادی و معنوی دست یابیم.

بخش اول

غنا و موسیقی

فصل اول: ماهیت غنا و موسیقی

۱- غنا در لغت

مهم‌ترین و مشکل‌ترین راه شناخت حکم غنا تعیین مفهوم و مصداق آن است، زیرا معنای واحدی پیرامون غنا عرضه نشده است. اگر ماهیت غنا که موضوع اخبار و روایات است به‌درستی شناخته شود حکم آن نیز مشخص خواهد شد.

باید تمام روایات را به معانی عرفی معنی کرد چون معصومین طبق عرف سخن گفته‌اند. به عبارت دیگر، باید مذاق شرع را به‌دست آورد، مگر اینکه در اصول بحث است، برای اینکه معانی را از عرف بگیریم با عرف‌های مختلف روبه‌رو می‌شویم و استقرای تام لازم است که مشکل است، به‌ناچار از راه طریقیّت و کشف به اهل لغت مراجعه می‌کنیم چرا که قول آنها موضوعیت ندارد زیرا لغوین واسطه بین عرف (مردم) و فقها هستند، طریق هم وقتی طریقیّت خود را حفظ می‌کند که به‌جایی برسد. اگر بیست نفر از لغوین وقتی راجع به صلوه به یک مورد اتفاق باشد اشاره کردند مطلب روشن می‌شود، اما اگر بین لغوین اختلاف بارز بود

معلوم می‌شود که در عرف‌های مختلف معانی گوناگونی دارد؛ آنگاه لغت طریقت را از دست می‌دهد.

اینک سخنان آنان را درباره مفهوم و واژه غنا مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم:

۱- الغنا: «الصوت»^۱، اینکه جناب فیومی در مصباح المنیر بگوید غنا صوت است، مشکلی را حل نمی‌کند، پس حرف زدن و خمیازه کشیدن هم حرام خواهد بود و اگر بگوید صوت منظور غنا است «دور» می‌شود پس این تعریف فقط بیان می‌کند که غنا از مقوله فلز یا شیشه نیست.

۲- غنا: «رفع الصوت»، یعنی بلند کردن صدا، باز مشکلی را حل نمی‌کند.

۳- غنا: «مد الصوت»: کش دادن صدا که بزرگان اهل لغت گفته‌اند.

۴- حسن الصوت: هر صدای زیبا و نیکو، از کلام محقق سبزواری در کفایه الاحکام استفاده شده است.

۵- «تحسین الصوت»: زیباساختن و نیکو کردن صدا.

۶- «تحسین الصوت و تحزینة»: زیباساختن و نازک گردانیدن صدا.^۲

۷- «تحسین الصوت و الترنم»: زیباساختن به شکلی که سبب تغییر حال و تأثیر در عواطف شود.

۸- «مد الصوت و موالاته»: کشیدن صدا و پیایی نمودن آن.^۳

۹- «تردید الصوت بالالحن»: گرداندن صدا در حلق با نغمه‌ها و لحن‌ها.^۴

۱- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۵.

۲- الزهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۱۳.

۴- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۲.

ابهام تعاریف مذکور

در این تعاریف که از قول اهل لغت و فقها نقل شده تفاوت‌های زیادی مشاهده می‌شود و نمی‌تواند موضوع حکم شرعی باشد و بعضی اوقات شرح الیاسم و شرح اللفظ است و نمی‌تواند موضوع غنای حرام باشد، مثلاً خواندن قرآن و مرثی با صدای خوش مستحب است. امام چهارم (علیه السلام) چنان به زیبایی قرآن تلاوت می‌نمودند که هر کس می‌شنید فریفته می‌شد؛ پس مطلق صدای نیک در فقه اسلامی حرام نیست.

البته سرآمد همه تعاریف، تعریف صاحب صحاح از غنا است که گفته است: «الغنا هو السماع» یعنی غنا همان سماع است و نیز گفته «جارية مسمعة أى مغنية» کنیز سماع‌کننده یعنی کنیز غناکننده.^۱

و نیز تعریفی که ابن منظور در لسان‌العرب دارد جالب به نظر می‌رسد: «غنا»: «فهو من ذهب به الى الاستغنا فهو من الغنى مقصور، و من ذهب به الى التطريب فهو من الغنا الصوت». یعنی غنا از مال مقصور است اما از سماع ممدود است.

بعد ادامه می‌دهد: «کل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غنا».^۲ حال تعریفی که لغویین در کتب لغت آورده‌اند به اختصار ذکر می‌شود: دهخدا گوید غنا سرود و آواز خوشی است که طرب انگیزد. به نغمه و سرودخوانی هم گفته می‌شود. در رساله اخوان‌الصفاء آمده است:

«ان الموسیقی هی الغنا و الغنا هو الحان مؤلفه».^۳

۱- صحاح اللغه، جوهری، باب الوا و والیاء فصل الغین.

۲- لسان‌العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

۳- فرهنگ دهخدا، ج ۴۷، ص ۳۲۸.

غنائیست خوش چون گل نخلبندان که از زخم خارش عتابی نیابی
(خاقانی)

در فرهنگ لاروس این تعریف را می‌بینیم:
«الغنا»: من الصوت، آواز خوش، سرود، نغمه.^۱ المنجد بدین صورت
تعریف می‌کند:

«الغنا من الصوت ما طرب به، غنی تغنیه ای صوت، ترنم به».^۲
منتهی الارب می‌گوید:

«غنا ککساء آواز خوش که طرب انگیزد و سرود. و طرب را به شادمانی
و اندوه معنی می‌کند که از لغات الاضداد است».^۳
در فرهنگ نوین غنا را ترنم و سرودخوانی و آوازه‌خوانی معنی نموده
است.^۴

باز غنا را به آواز خوش طرب‌انگیز و سرود مهیج تعریف نموده‌اند.^۵
جبران مسعود در الرائد می‌گوید:

الغنا: غنی، تغنیه‌ای صوت و ترنم بالغنا.^۶
از تعاریفی که لغویین در مورد غنا با اصطلاح شرعی قطعاً یکسان نیست
چرا که مسلماً غناهای حرام داریم که در مقابل صداهای حلال هم هست.
اما قدر متقین از تعاریف این است که غنا در لغت کسی غین بر وزن کساء

۱- فرهنگ لاروس عربی، فارسی، ص ۱۵۴۰.

۲- المنجد، ص ۵۶۱.

۳- منتهی الارب، عربی، فارسی، ص ۹۳۴.

۴- فرهنگ نوین، عربی، فارسی، ص ۴۸۶.

۵- دایرة المعارف سیاح، ص ۱۰۹۶.

۶- جبران مسعود، الرائد، ص ۱۰۹۰.

از سماع است که در آن طرب باشد و «مغنی» صاحب غنا را گویند که عمل غنا را انجام می‌دهد و «مغنیه» به زن خواننده گویند و البته: «کل من رفع صوته و والاه» این صوت را عرب غنا گوید.

این اعرابی گوید: اعراب به رکبانی غنا می‌کردند و رکبانی سرودی بوده است که به حالتی خاص وقتی سوار بر شتران می‌شدند یا در جلسات خودشان می‌خوانده‌اند. و در حدیث عائشه هم داریم: «... عندی جاریتان تغنیان بغنا بعاث» یعنی اشعاری را که در روز بُعاث که جنگی بین انصار بود می‌خواندند و این غنای معروف بین اهل و لعب نبود و عمر در غنای اعراب این را اجازه داده بود و این صوتی مثل حذاء بوده است.

هنگامی که قرآن نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت به جای تغنی به رکبانی، قرآن را با صدای خوش بخوانند و اولین شخصی که با این لحن قرآن را تلاوت نمود عیدالله بن ابی بکره است و بعد این عمر که به این جهت معروف شد به قرائت عمری؛ یعنی وقتی قرآن را بدین صورت می‌خواندند چنین خطاب می‌شد.

غنا در اصطلاح شرعی (از دیدگاه فقها)

در معنای غنا قولی است از مشهور فقها:

«الغنا مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب»^۱

یعنی غنا، کشیدن صوت است که هم ترجیع و هم اطراب داشته باشد. نخست باید دو واژه طرب و ترجیع معنی شود تا تعریف مشهور معلوم شود.

۱- صاحبان معظم شرائع و تحریر و ارشاد و جامع المقاصد و دروس و... بیان نموده‌اند.

معنای طرب

زمخشری می گوید: «طرب: و هو خفة من سرور أو هم»^۱.
در قاموس المحيط داریم: طرب سبک شدن از غایت شادی یا از غایت
اندوه و یا از غایت آرزوست.^۲

مجمع البحرین و مصباح المنیر هم طرب را به این معنی آورده اند. بنا به
تعریف صاحب صحاح طرب عبارت است از یک نوع خفت و سبکی که از
شدت شادی و یا از شدت حزن بر انسان عارض می شود.^۳

شاعر هم در شعر این معنی را اراده کرده است:
أطربا وأنت قنّسری والدهر بالانسان دوّاری^۴
شعر در مذمت دنیاست و قنّسری پیر سال خورده را می گویند.
یعنی از پیرمرد جای شگفتی نبود. و اگر طرب خفت و سبکی نبود لزومی
نداشت شاعر مذمت کند.

ابن منظور در لسان العرب می گوید:

طرب: الفرح و الحزن و قيل: الطرب خفة تعبري عند شدة الفرح و الحزن
والهمّ و قيل: «حلول الفرح و ذهاب الحزن».

دیگری طرب را به تکان خوردن از شدت شادمانی یا اندوه معنی می کند.^۵
«طروبا عن الطريق» یعنی از راه با شادمانی و سرمستی منحرف شد.
«المنجد: طرب: اهتز و اضطرب فرحاً أو حزناً»

۱- اساس البلاغه، زمخشری، ص ۲۷۷.

۲- قاموس المحيط فیروزآبادی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳- مغنی ابن هشام، باب همزه، ص ۱۸.

۴- صحاح اللغه، جزء اول، ص ۱۷۱.

۵- فرهنگ لاروس، ص ۱۵۴۰.

طرب: تغنی فی صوته، و المطرب المغنی الذی یطرب غیره بحسن صوته و غنائہ.^۱

لذا طرب را از لغات الاضداد گرفته‌اند که هم حاوی معنای شادمانی است و هم غم و اندوه را به‌همراه دارد. البته بعضی هم طرب را به کشیدن و نیکو کردن صدا و ترجیع داشتن معنی نموده‌اند. بهترین مرادف فارسی صوت را مشکر و لذت‌بخش را می‌گویند.

دهخدا طرب را به فرح، نشاط، رامش، خوشی، خوش‌دلی، سرور، شادشدن و شادی معنی می‌کند.^۲
با دوست بحرگاه طرب کردن عشاق

خوشر بود اکنون طرب کردن گلزار
هیئت مطربان گروهی را گویند که با تغنی و نواختن آلات موسیقی ایجاد طرب کنند. مخفی‌نماند که طرب در اصطلاح صوفیه عبارت از انس با حق تعالی است.

در یک نتیجه‌گیری به اینجا می‌رسیم که طرب پیدایش حالتی روحی است که انسان در اثر آن تعادل طبیعی را از دست می‌دهد؛ پیدایش حالتی که هیجان و شهوت‌برانگیز باشد؛ حال چه از ناحیه حزن باشد چه شادی.

معنای ترجیع

در تعریف مشهور از غنا قید ترجیع آمده است. حال ببینیم ترجیع به چه معناست؟

ترجیع به گردانیدن آواز در حلق را گویند.

۱- المنجد، ص ۵۶۱.

۲- فرهنگ دهخدا، ج ۴۴، ص ۱۹۸.

بعضی ترجیع را: «إدارة الصوت في الحلق و تقارب حركات الصوت و النفس» معنی نموده‌اند.^۱

در کتاب لسان العرب آمده است:

«رَجَّع الرجل أي رَدَّ صوته في قراءة أو أذان أو غنا أو غير ذلك مما يترنم به».^۲

ترجیع در اذان بدین صورت است که مثلاً قول «اشهد أن لا اله الا الله» را دو بار تکرار کنند و ترجیع در صوت، بازگرداندن صدا در حلق است همان گونه که اصحاب الحان صدا را در گلو می‌اندازند. ترجیع اذان، بلندگفتن شهادتین بعد آهسته‌گفتن و بازگردانیدن آواز در حلق است.^۳

المنجد ترجیع را بازگرداندن صدا در حلق معنی نموده و اضافه می‌کند ترجیع فی المصیبة یعنی «إنا لله و إنا الیه راجعون» گفتن.^۴ زمخشری هم ترجیع را بازگرداندن آواز در حلق می‌داند. در اصطلاح علمی ترجیع تغییرات فرکانسی و طول موجی صداست که در اثر بازگردانیدن صدا در حلق حاصل می‌گردد.

بررسی و تحلیل تعریف مشهور

قید مطرب‌بودن در تعریف، صوت را داخل در افراد لهو می‌کند؛ یعنی اگر در تعریف غنا قید مطرب‌بودن که به معنی خفت آور است ذکر نمی‌شد،

۱- الغناء في الاسلام، ص ۹.

۲- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۵، ابن منظور.

۳- منتهی الارب، ج ۲، ص ۴۳۴.

۴- المنجد، ص ۲۵۰.

بسیاری از صداها که در واقع، طرب آور و سبک‌کننده عقل و خرد نیستند داخل در غنا می‌شدند و حال آنکه به برکت این قید چه بسیار صداهایی که با مدّ و ترجیع همچون اذان و دعا... ادا می‌شوند و صوت مطرب شمرده نمی‌شوند. پس؛ در صورت تحقق و یا اقتضای قید مطرب بودن است که صوتی در جرگه اصوات لهوی و غنا وارد می‌گردد و با فقدان این خصوصیت ولو صوتی کشیده شود و یا فراز و نشیب پیدا کند دیگر غنا نامیده نمی‌شود. در ضمن شاعر هم در شعر خود همین معنی را اراده کرده و گفته است:

«أطرباً وأنت قنّسری»^۱

آیا طرب می‌کنی ای نفس طرب‌کردنی و حال آنکه تو مرد پیری هستی؟ آری، اگر طرب به معنی خفت و سبکی گرفته نمی‌شد در شعر فوق لزومی نداشت که شاعر مذمت پیرمرد را در نظر داشته باشد.

نتیجتاً باید گفت به صرف کشیده شدن صوت (علی‌رغم) آنهایی که غنا را صوت کشیده معنی کرده‌اند اگرچه فاقد ترجیع باشد و اگر شامل ترجیع هم باشد و لکن مطرب نباشد باز موجب نمی‌شود که این صوت، صوت لهوی به حساب آید و به آن غنای حرام اطلاق می‌شود.

هرچند کسانی هستند که تنها به ذکر ترجیع اکتفا کرده و قید طرب را حذف نموده‌اند.^۲

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که در اینجا ترجیعی که اقتضای طرب را داشته باشد اینجا اراده کرده است.

۱- مغنی اللیب، حرف همزه، ص ۱۸.

۲- در قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۶ دارد که: الغنا حرام یفسق فاعله و هو ترجیع الصوت و مدّه.

بدین جهت محقق ثانی رحمته الله علیه در شرح جامع المقاصد فرموده:

«مجرد کشیده بودن صوت حرام نیست، اگرچه آن صوت به حدی زیبا باشد که مجذوب دلها گردد، البته مادامی که به حدی منتهی نشود که به جهت ترجیح کردن مقتضای اطراب، طرب آور گردد.^۱ بنابراین؛ هر جا صوتی کشیده شود و در آن ترجیح باشد به نحوی که اقتضای طرب زایی و طرب انگیزی را داشته باشد در این صورت غنای لهوی محسوب می گردد.

مراد از مطرب آن است که اجمالاً نسبت به شخص خواننده یا شنونده مطرب باشد، یا به عبارتی شأنیت و اقتضای اطراب را داشته باشد. گاهی مانع به سبب قیج صدا است، مثلاً صدا به قدری نکره و خشن است که حال شنونده را به هم می زند و یا موزیک به حدی زیاد است که گوش و اعصاب را تحت فشار قرار می دهد و یا حنجره طوری است که اصوات زیر یا بم از آن خارج می شود.

به هر حال، اگر این موانع نبودند غنایی که خواننده می شد استعداد لازم را داشت که طرف را به طرب آورد یا به عبارتی سرحال آورد.

اما اگر اطراب را بالفعل معتبر بدانیم که عملاً طرب آور باشد خصوصاً اگر گفته شود برای همه طرب آور باشد خواه ناخواه موجب حدوث اشکال می شود؛ زیرا با این گونه تعریف کردن اکثر آن اصواتی را که عرفاً غنا دانسته اند خالی از طرب است؛ یعنی در واقع چه بسا آهنگی اجرا شود و صد در صد هم لهوی و هم غنایی باشد اما عملاً آنگونه طربی که باعث خفت شود در خواننده و نوازنده و شنونده ایجاد نماید. یا بعضی افراد در

۱- جامع المقاصد فی شرح القواعد، کتاب المتاجر، ص ۲۰۴.

غنا آن قدر افراط کرده باشند که حتی غنای مطرب هم آنها را تکان ندهد، طرب را از این زاویه دین قطعاً اشکال‌زاست.

اضافه‌شدن عرف در تعریف غنا

از آنجایی که گناهایی عملاً طرب‌آور نیستند و لکن عرف آنها را غنا می‌داند، باعث شده است عده‌ای از بزرگان به تعریف مشهور این قید را اضافه نمایند که:

«یا آنچه در عرف غنا نامیده می‌شود».

شهید ثانی رحمته‌الله در کتاب الروضه^۱ و مسالک^۲، قید عرف را اضافه نموده است و فرموده:

«الغنا هو مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب أو ما سمى في العرف غنا وإن لم يطرب...»

و در کتاب مسالک، غنا بدون وصفین را حرام نمی‌داند. مرحوم مقدس اردبیلی رحمته‌الله در کتاب مجمع الفوائد و البرهان از این قول شهید تبعیت نموده است و گفته‌اند:

«وردّه بعض الأصحاب الى العرف و ما سمى به عرفاً، فهو حرام وإن لم يكن مشتمل على الترجيع».^۳

و مرحوم شیخ یوسف بحرینی هم میزان را عرف می‌دانند: «قيل: هو مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب فلا يحرم بدون الوصفين وردّ بعضهم

۱- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- مجمع الفوائد و البرهان، کتاب المتاجر، ج ۸، ص ۵۴.

الی العرف فما سمیٰ فيه غنا يحرم و إن لم يطرب...»^۱
 شاید به همین علت که بسیاری از غناها مطرب نیست موجب شده که صاحب مفتاح الکرامه گمان کرده که اطرابی که در تعریف غنا به کار رفته غیر از اطرابی است که در کتب لغت به خفتی که از شدت سرور و حزن ناشی می‌شود هست.^۲

و ظاهر شد که در اقسام زیادی از غنا نه مد است و نه ترجیع، و شاید این قیود در تعریف غنا بدین جهت است که غنا در زمان این علما (متعارف غنا) آن چیزی است که مشتمل بر مدّ و ترجیع باشد؛ پس گمان کرده‌اند که غنا متقومّ به اینها است.

صاحب مفتاح الکرامه با ذکر شواهدی استدلال می‌نماید که:

«مراد از تطریب و اطراب در تعریف علما غیر از طرب به معنای خفت است که از شدت حزن یا سرور حاصل می‌گردد؛ پس آنگاه که با ترجیع اقسام حرکات صوتی و نفس را به هم نزدیک می‌گرداند با دمیدن هوای شش‌ها در فضای دهان ایجاد صوت‌های متنوع را می‌کند.^۳

به عبارت دیگر، می‌خواهد در تعریف غنا از نظر کیفیت فیزیکی بگوید، همان‌طور که شعر با کلمه و نقاشی با رنگ و نور و فرم، تئاتر با حرکت پدید می‌آید غنا هم با صوت ترکیب می‌شود که صوت ابتدا به صورت خام در فضای دهان دمیده می‌شود؛ سپس معجزه‌آسا با تغییر حجم دهان و نوسانات زبان اشکال اصوات به گوش می‌رسد؛ یعنی اطراب را کیفیت صوتی قلمداد

۱- الحدائق الناظره، کتاب التجاره، ج پنجم، چاپ سنگی.

۲- مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۵۰.

۳- همان، ج ۴، ص ۵۰.

کرده‌اند اعم از اینکه طرب به معنی خفت در آن باشد یا نباشد.

اقوال فقها در تعریف غنا

از مسائل مهم فقهی که تاکنون به‌خوبی منقح نشده است تا صغریانش مشخص شود و از فروعی که معرکه آرای فقها و اعظم و علمای بزرگ قدیماً و حدیثاً هست و هریک مذهبی انتخاب کرده که موجب تشکیک در این مسئله و مصادیق آن شده است، موضوع غنا است.

ظاهر این است که اختلاف فقها در مصادیق غنا ناشی از اختلافشان در مفهوم غناست و این ناشی از اختلاف لغویین در تعریف غناست که به تعبیر متعدد معنی کرده‌اند (بحث آن از لحاظ لغوی گذشت).

اگر بالفرض حرمت غنا از مسلمات اولیه و بدیهیه باشد بعد از مشخص شدن موضوع و مفهوم است که کبرای کلی آنها را دربرگیرد.

اما اقوال علما:

۱- الغنا بالمدّ، مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب فلا یحرم بدون الوصفین، و بعضهم الی العرف، و لافرق بین کونه فی شعرا و قرآن و غیرهما.^۱
 ۲- الغنا و هو مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب، و بعضهم اقتصر علی الترجیع و بعضهم علی الاطراب و بعضهم رفع الصوت و والاه، و قیل: ما یسمی غنا عرفاً.^۲

۳- و هو الصوت المطرب الذی یصدق علیه اللّهُو و لو لم یکن له ترجیع.^۳

۱- مسالک الافهام، ج ۳، ۱۲۶.

۲- کفایه الاحکام، کتاب التجاره، نسخه خطی.

۳- عاملی، الغناء فی الاسلام، ص ۱۰.

۴- ليس مجرد مدّ الصوت محرّما و إن مالت اليه النفوس ما لم ينته الي حدّ
 يكون مطربا بالترجيع المقتضى للإطراب.^۱
 ۵- هو صوت لهوي و ما يعدّ في الخارج من الحان أهل الفسوق و
 المعاصي.^۲

ماحصل این تعاریف این است که آوازی که طب‌آور و تغییردهنده حالت
 و عواطف انسان باشد و صدا را در حلق کوتاه و بلند نماید و کش بدهد آن
 صدا جزو غنا است، البته بسیاری از فقها قید عرف را هم اضافه نموده‌اند.

نقد این تعاریف

در این دسته از تعاریف تعبیر ترجیع و اطراب افزوده شده و باز بیانگر غنا
 نیست؛ زیرا چه بسا کلام، اطراب و ترجیع ندارد ولی آثار منفی دارد که از
 نظر شرع غنا و حرام است مانند الحان و نغمه‌های اهل گناه و عصیان و چه
 بسا کلامی ترجیع و اطراب دارد ولی غنای حرام نیست و اکثر این تعاریف
 متناسب با متعارف زمان خودشان است که غنا معمولاً مشتمل بر ترجیع و
 اطراب بوده است.

اشکال دیگری که در این تعاریف هست این است که قائلین به اطراب در
 معنای آن اختلاف کرده‌اند.

بعضی مجرد ایجاد شادمانی را در نفس به طریقی که انسان از آن اصوات
 لذت ببرد طرب معنی کرده‌اند؛ در حالی که بعضی دیگر سبکی که به انسان
 بر اثر شدت حزن یا سرور دست می‌دهد معنی نموده‌اند و دسته سومی هم

۱- جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۰۴.

۲- شیخ محمد صادق حسینی روحانی، تعلیقه بر مکاسب، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

طرب را ایجاد صفتی در نفس می‌دانند که موجب شهوت و تهییج انسان و تحریک عضلات می‌گردد.

تعریف شیخ انصاری رحمته الله علیه از غنا

المحصّل من الأدلة، حرمة الصوت المرجع فيه على سبيل اللّهُ...^۱.
صوتی که در آن ترجیح لهوانگیز باشد حرام است، و لهو هم گاهی به وسیله آلات موسیقی بدون صوت ایجاد می‌شود؛ مثل زدن تارها و امثال آن (از سازهای زهی گرفته تا سازهای بادی و الکترونیکی...) و گاهی هم به وسیله دمیدن صوت در آن آلات موسیقی؛ مثل مزمار و نی و امثال اینها (سورنا، ترومپت، قره‌نی...).

و گاهی هم صوت لهوی به تنهایی است (با هیچ‌یک از آلات موسیقی همراهی ندارد).

پس هر صوتی که کیفیتاً لهوی باشد، از لحاظ آهنگ در زمره الحان اهل سوق و معاصی شمرده شود آن حرام است اگرچه فرض شود که غنا نیست. (مثلاً قرآن را با آهنگ‌های آنچنانی بخواند).

و هرچه لهو شمرده نمی‌شود حرام نیست؛ اگرچه فرضاً بعضی عنوان غنا را هم بر آن صادق بدانند؛ چون این فرض غیر محقق است که صوت لهوی شمرده نشود ولی از مصادیق غنا باشد؛ پس در واقع، آن، صوت زیباست که منشأ چنین گمانی شده است.

بعد شیخ انصاری رحمته الله علیه دلیل می‌آورد که ما از حیث باطل و لهو و لغو و زور بودن غنا را حرام می‌دانیم.

۱- المکاسب، ج ۱: ۲۹۶.

صور تحقق لهو

شیخ انصاری رحمته الله علیه می فرماید: لهو به دو امر متحقق می شود:^۱

امر اول: اینکه خواننده قصد تلهی کند گرچه لهو هم نباشد، یعنی چون قصد کرده که همچون رقاصه‌ها و خواننده‌های مجالس فسق و فجور و خمور بخواند و به عبارتی چون اراده کرده عیناً تقلید فلان آهنگ لهوی را در بیاورد هر چند در عمل هم به موفقیتی دست نیابد ولی چون نیت آن ریتم ذهنی را دارد لذا همان زمزمه دست‌وپا شکسته‌اش حرام است.

از عبارت شیخ چنین استنباط می شود که اگر شخصی یک موزیک لهوی را بشنود و بعد بخواهد همان آهنگ یا قریب به آن را با سوت‌زدن یا با کوبیدن پا بر زمینی زنده سازد و خودش را سرگرم نماید بعید نیست که مرتکب لهو گردیده و طبعاً به حرام دست یازیده است.

امر دوم: اینکه صدای خواننده واقعاً فی نفسه نزد شنندگان لهو باشد، اگرچه او قصد خوانندگی لهوی را نکرده است.

یعنی ولو در خواندن قرآن و اشعار حماسی و حکیمانه قصدش این است که با لحنی خوب و زیبا بخواند و ابداً مرتکب لهو نگردد و لکن او به طوری صدایش را در می آورد که هر کس دفعتاً می شنود و می گوید: این شخص به صدای لهوی می خواند (تقلید از آوازه‌خوانان).

مرجعیت عرف در شناخت لهو

قبلاً باید معنای لهو را مشخص نمود. راغب می گوید: «لهو آن است که انسان را از آنچه مهم است و به دردش می خورد مشغول نماید.» لهو در لغت

به معنای بازی کردن هم آمده است و در اصطلاح آنچه مردم را مشغول کند و از عمل خیر بازدارد اطلاق می‌گردد. در حرمت لهو بحث مفصلی است که در باب روایات خواهد آمد.

شیخ اعظم انصاری رحمته اللہ علیہ بعد از اینکه مطالب را دقیق زیر ذره بین اجتهاد خویش برده و مورد نقادی قرار می‌دهد، می‌فرماید که مرجع تشخیص لهو عرف است و حاکم بر تحقق آن را وجدان می‌داند.^۱

به طوری که وجدان، صوت مذکور را یا مناسب بعضی از آلات لهو و رقص می‌یابد و یا مناسب مواردی که قوای شهویه بدان طلب لذت می‌کند. آهنگ که نواخته می‌شود به گونه‌ای است که وجدان به محض شنیدنش حکم می‌کند که خواننده این آهنگ یا فلان خواننده است یا آن رقاصه کذایی.

پس آنچه را که عرف، مصداق صوت لهوی بداند حرام است و آنچه را مصداق نیافت حرام نخواهد بود.

سؤال اینجاست که اگر در عرف اختلافی پدید آمد به طوری که بعضی را صوت لهوی و غنایی دانست و به بعضی دیگر چنین عقیده‌ای نداشت، خواه از جهت اختلاف در مکان‌ها باشد و یا از جهت اختلاف زمان‌ها و یا حتی از جهت اختلاف طبقات باشد در اینجا به چه حکم نماییم؟

در جواب باید گفت اگر ما صدق نوعی را معتبر دانستیم هیچ مشکلی در حرمت نیست و گرنه حکم مختص به موارد صدق خواهد بود.

پس مرجع در این هنگام اخذ به متیقن است (اگر قدر جامعی باشد) اما اگر قدر جامعی در بین نبود هیچ اشکالی نیست که به اصالة الجواز تمسک جوئیم.

۱- المکاسب، ج ۱: ۹۷.

اما اگر بین مفاهیم غنا در عرف تباین کلی بود و حرام منحصر در اینها بود، به خاطر علم اجمالی واجب است از جمیع اجتناب نماییم چرا که شبهه محصور است.

معیار وجدان

حال بینیم محک و معیار وجدان تا چه اندازه واقعیت را نمایان می‌سازد. مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین در مادهٔ وجد دارند که:^۱

الوجدان من القوي الباطنة و کل ما یدرک بالقوي الباطنة یسمی بالوجدانیا فالوجدان قوة مدرکه بحیث تقننغ النفس بها و لایحتاج معها الی برهان. بعضی وجدان را رسول باطنی گرفته‌اند آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾^۲ قسم به آن بارقه الهی در درون بشر.

البته در مورد این عامل درونی تعریفاتی زیادی است مثلاً گفته‌اند: وجدان نظارت می‌کند، وجدان قطب‌نماست، وجدان حکم می‌کند و ... پس مقصود از حاکمیت تحقق لهو در خارج وجدانی است که از قوای باطنه است.

و از امور بدیهی است که احتیاج به برهان ندارد پس لهویت شیء با قوای باطنی درک می‌گردد.

البته ناگفته نماند که مراتب وجدان در وضوح و خفاء مختلف است. بدین معنی که گاهی بعضی وجدان‌ها ترجیح را از مقدمات غنا حس می‌کند و لکن هنوز به مرحلهٔ غنا نرسیده است.

۱- مجمع‌البحرین طریحی، ج ۳، ص ۶۷.

۲- قرآن کریم، سوره قیامت، آیه ۳.